

پیش‌خوان

زندگی و زمانه سیدحسن تقی‌زاده»

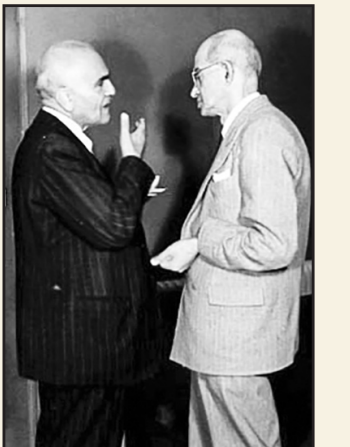
فراماسونی که لژها را افسانه قلمداد می‌کرد!

■ **شاهد توحیدی**



انجام شده و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به انتشار آن همت گماشته‌است. تازنمای ناشر در معرفی این کتاب به نکات پی آمده اشارت برده است:

«بررسی و شناخت تاریخ معاصر ایران، بدون شناخت انقلاب مشروطه، علل و عوامل، ریشه‌های انحراف، علل پیدایش استبداد رضاخانی از دل این انقلاب و موضوعاتی از این دست میسر نخواهد بود. در این بررسی، تحقیق درباره رجال و شخصیت‌های مؤثر تاریخ معاصر سهم به‌سزایی دارد. در بررسی رجال عصر مشروطه، سیدحسن تقی‌زاده از چهره‌های مؤثر به شمار می‌رود. وی است که در بین چهره‌های روشنفکر غربگرا از شهرت خاصی برخوردار است. تنها شعار آن ناخن با تا موی سر باید غربی شد را اسرداد، بلکه به تعبیر خود اولین بمب تقلید از غرب را در ایران منفجر کرد و در نهایت به این آموزه‌ها نیز عمل کرد. سیدحسن تقی‌زاده از چهره‌های صاحب نام و ذی‌نفوذ در دستگاه وابسته ماسونی بود و تا مرتبه استاد اعظم ترقی کرد و از همین راه عده‌ای از اهل قلم و فرهنگ این مرز و بوم را به تشکیلات فراماسوئری رهنمون ساخت. هر چند برای فرار از بیان واقعات تاریخی و کتمان وابستگی‌اش به لژهای ماسونی تجاهل کرده و آن را افسانه‌ای بیش نمی‌خواند. از دیگر اقدامات ناپسند تقی‌زاده



■ **سیدحسن تقی‌زاده**

در گفت‌ووشودبا سیدمنقیسی

که البته در مقام پاس‌خگویی و در توجیه عملش خود را آلت فعلی بیش ندانسته، تمدید قرارداد دارسی در عصر رضاخانی است. این اقدام وی در ۱۹۳۳ م. مهر ننگی دیگر از وابستگی را بر پیشانی‌اش نشاند. ننگی که تا پایان عمر توان زدودن آن را نیافت. وی که مبلغ جدایی دین از سیاست بود، در مقابل دین، دیانت و روحانیت ایستاد. گواه اقدامات وی مشارکتش در تور شهید آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی است. این اقدام وی را منقور اهل فتوی گرداند و با صدور نظر مرحوم آخوند خراسانی و احراز فساد سیاسی‌اش، صلاحیت او برای حضور در مجلس شورای ملی رد شد. بررسی زندگی سیدحسن تقی‌زاده شاید نکات کم و بیش مثبتی در عرصه‌های تحقیقی، ادبی و تاریخی به وی نسبت دهد، اما در میدان عمل، سیاست و حکومت، اقدامات خائنه‌انگی وی و اطاعت محض از استادان غربی‌اش از او چهره‌ای ساخت که حتی نزدیک‌ترین دوستان و فرزندان فکری اش نیز نتوانستند آنطور که باید و شاید از او دفاع کرده و تظہیرش کنند. بیش از سه دهه از پایان عمر تقی‌زاده می‌گذرد، اما هنوز اسناد و آثاری تاریخی منتشر می‌شود که نیاز به بررسی و تحلیل زندگی وی را بیش از پیش روشن می‌سازد. کتاب حاضر از سوی دکتر سیدعلی علوی استاد یار دانشگاه آلزهر(س) نوشته شده و گوشه‌ای از زندگی تقی‌زاده را بیان داشته و تلاش نویسنده برای نشان دادن چهره واقعی این چهره تاریخی را نمایان ساخته است. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی از نویسنده محترم کتاب و سایر دست‌اندر کارانی که در چاپ و ارائه این اثر همکاری داشته‌اند، سپاسگزار بوده و امیدوار است کتاب حاضر مورد مذاقه اهل فن قرار گرفته و انتقادات و پیشنهادات خود را برای ناشر ارسال فرمایند. امید است در آینده با دسترسی به اسناد جدید بتوانیم کتاب دیگری درباره تقی‌زاده منتشر کنیم…»

■ **نیما احمدپور**

روزهای اکنون، تداعی‌گر یاد و خاطره اندیشمند پیکار و آتیه‌اندیش زنده‌یاد استاد علی صفایی حائری است. در میان وجوه گوناگون کارنامه آن روحانی دانشور باز خوانی گرایشات سیاسی و کارنامه او در میدان فرهنگ و هنر از مهم‌ترین و جذاب‌ترین محورها به شمار می‌رود. مقال پی آمده درصدد است تا با استناد به پارهای روایت‌ها و تحلیل‌ها به این‌ موضوع بپردازد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ **«عین- صاد» کیست؟**

پیش از ورود به موضوع اصلی این‌ مقال، مروری بر حیات فکری و فرهنگی استاد صفایی حائری ضروری می‌نماید. این امر موجب می‌شود بستر واقعی که در از آنها سخن می‌رود به نیکی شناخته و اهمیت آن درک شود. در این‌باره که تارنمای حوزه نیوز تک نگاهشته‌ای وجود دارد که مروری بر آن مقصود ما را برآورده می‌کند:

«علی صفایی حائری معروف به عین- صاد، فرزند آیت‌الله شیخ عباس صفایی حائری و نوه شیخ محمدعلی صفایی حائری در سال ۱۳۳۰ در شهر قم به دنیا آمد. تحصیلات دروس سطح حوزه را در کمتر از چهار سال به پایان رساند. او رسائل را نزد آیات سیدمهدی روحانی و شیخ جعفر سبحانی تحصیل کرد و برای فراگرفتن مکاسب که از کتب فقهی پایان دوره سطح است از آیات بناروانی و فاضل لنکرانی بهره جست و در نهایت با خواندن کتاب کفایه‌الاصول نزد آیات فاضل، ستوده و حسین نوری دوره سطح را به اتمام رساند. در خارج فقه و اصول از آیت‌الله شیخ مرتضی حائری و سیدمحمد محقق داماد استفاده کرد و در طی این دوره علمی و به تصریح

حجت‌الاسلام محمدعلی علی‌گو: «هر کسی دچار هر مشکل و درماندگی می‌شد، سراغ استاد صفایی می‌آمد. بعضی‌های‌شان مشکل مادی داشتند. دیگری مشکل رفتاری داشت و از استاد کمک می‌خواست. بعضی مشکل سیاسی داشتند، آن دیگری مشکلات عقیدتی و… کلاً آدم‌هایی بودند به استاد مراجعه می‌کردند…»



استاد علی صفایی حائری

زنده‌یاد استاد علی صفایی حائری مثالی از یک حرکت انقلابی و پویا

«عین- صاد» عمری کوتاه

اما سرشار از تحقیق، تألیف و روشنگری داشت

خودبیشتر از محضر علمی پدرش که جزو اساتید زنده حوزوی در سطوح عالی بود استفاده کرد تا اینکه در جوانی به درجه اجتهاد نایل شد. او هم‌زمان با تحصیلات حوزوی و در آستانه ۱۴ سالگی پس از آشنایی با ادبیات کودکان در سطح وسیع به مطالعه تاریخ ادبیات ایران، عرب، ژاپن، چین، یونان، اسپانیا، آفریقا، امریکای لاتین و سایر کشورهای غربی روی آورد و با نمونه‌هایی از شاهکارهای ادبی هر دوره آشنا شد. در همین زمان با افکار فرانتس کافکا، صادق هدایت و نیز تحلیل‌های بوچ گرایانه غربی، طرح‌های ناوگزیستانسیالیستی، مارکسیستی و الحادی در عرصه ادبیات آشنا شد. چنانکه خود می‌گوید: شاید

۱۳ ساله بودم که داستان‌های صادق هدایت را تمام کردم، داستان‌هایی که درد و رنج انسان را مشخص و ساخت و پوچی و بن‌بست او را نشان می‌داد… او در ۱۶ سالگی با دختری از اقوام پدری ازدواج کرد. صفایی در ۱۸ سالگی اولین یادداشت تحلیلی و مقاله انتقادی سلسله‌وار خود را با عنوان مسئولیت و نگرانی‌های موجود دارد که مروری بر آن مقصود ما را برآورده می‌کند:
«عین- صاد» کیست؟
پیش از ورود به موضوع اصلی این‌ مقال، مروری بر حیات فکری و فرهنگی استاد صفایی حائری ضروری می‌نماید. این امر موجب می‌شود بستر واقعی که در از آنها سخن می‌رود به نیکی شناخته و اهمیت آن درک شود. در این‌باره که تارنمای حوزه نیوز تک نگاهشته‌ای وجود دارد که مروری بر آن مقصود ما را برآورده می‌کند:
«علی صفایی حائری معروف به عین- صاد، فرزند آیت‌الله شیخ عباس صفایی حائری و نوه شیخ محمدعلی صفایی حائری در سال ۱۳۳۰ در شهر قم به دنیا آمد. تحصیلات دروس سطح حوزه را در کمتر از چهار سال به پایان رساند. او رسائل را نزد آیات سیدمهدی روحانی و شیخ جعفر سبحانی تحصیل کرد و برای فراگرفتن مکاسب که از کتب فقهی پایان دوره سطح است از آیات بناروانی و فاضل لنکرانی بهره جست و در نهایت با خواندن کتاب کفایه‌الاصول نزد آیات فاضل، ستوده و حسین نوری دوره سطح را به اتمام رساند. در خارج فقه و اصول از آیت‌الله شیخ مرتضی حائری و سیدمحمد محقق داماد استفاده کرد و در طی این دوره علمی و به تصریح

اینکه در جلسه مناظره ایشان در سال ۶۲ با برخی از علما، خطاب به مرحوم صفایی مطرح می‌شود که شما منتهم به مخالفت با انقلاب هستید. ایشان جمله مشهوری دارند با این مضمون، من معتقدم تضعیف این نظام جنایت، توجیه رفتارهای نامناسب افراد و کارگزاران این نظام حماقت و تکمیل کمبودها و کاستی‌ها رسالت است. مورد دیگر در این زمینه این است که خود بنده پس از رحلت حضرت امام، با اذن مرحوم آیت‌الله اراکی از امام تقلید می‌کردم. بعد از آیت‌الله اراکی تصمیم گرفتم به یک مرجع زنده رجوع کنم. در آن زمان جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم هفت نفر را به عنوان مرجع معرفی کرده بود. من از مرحوم صفایی پرسیدم از بین این هفت نفر کدام یک اعلم است؟ ایشان فرمودند هیچ کدام بزر دیگری رجحان ندارند و همه در یک سطح هستند. ایشان سه نفر را به ترتیب نام بردند؛ اول آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، دوم آیت‌الله مؤمن (رضوان‌الله‌علیه) ـ که البته جامعه مدرسین ایشان را معرفی نکرده بود ـ و سوم آیت‌الله شبیری زنجانی (ادام‌الله‌ظله).

سپس گفتند حالا که هم‌سطح هستند، تقلید از رهبری، حمایت و تقویت ایشان با فراهم کردن زمینه‌رسیدن وجوهات به ایشان رجحان دارد، زیرا ایشان کشور را اداره می‌کنند و اگر امکانات مالی ایشان تقویت شود، در تقویت پایه‌های انقلاب مفیدتر خواهد بود…»

■ **امثال ایشان در حوزه‌ها بمانند و پاس‌خگوی سؤالات باشند**

برخی یاران و شاگردان صفایی از توجه آیت‌الله خامنه‌ای به وی خاطراتی نقل کرده‌اند. امری که با توجه به شخصیت جامع فکری و فرهنگی رهبری، قابل قبول به نظر می‌رسد. نمونه‌ای از این قبیل خاطرات، دیدار برخی از یاران عین- صاد با رئیس‌جمهور وقت، در اوایل دهه ۶۰ است. حجت‌الاسلام محمدعلی علی‌گو ماجرا را به ترتیب پی آمده روایت کرده است:
«بیشتر صحبت‌ها نقل شده از شاگردان آیت‌الله حائری است که با رهبری دیدار داشتند و این مسائل را با ایشان در میان گذاشته‌اند. مثلاً یکبار آقای مسیح مهاجری در روزنامه جمهوری اسلامی، درباره آیت‌الله حائری مطلبی نوشت و ایشان را یک فرد انتقالی خواند! آن موقع روزنامه جمهوری اسلامی متعلق به حزب جمهوری اسلامی بود. در همین‌باره در کتاب حکایت‌ها و هدایت‌ها نوشته سیدمسعود پورسید آقایی آمده است: در همین زمان به همراه جمعی از افراد از جمله آقایان لاجوردی، نقدی، تجلی، موسوی، نیکخواه و محمودی در دفتر ریاست جمهوری خدمت‌شان رسیدیم. آقای مصطفی موسوی از شاگردان سابق مقام معظم رهبری و هم واسطه این دیدار بود. ایشان با گرمی از همه ما استقبال کردند. یکی از دوستان گفت در روزنامه‌ای که شما مدیر مسئول آن هستید، در مورد آقای صفایی چنین چیزی نوشته شده است. ایشان گفتند من اطلاع ندارم. یکی از دوستان روزنامه را به ایشان داد. ایشان با دقت خواندند و در حین خواندن گفتند عجباً!عجباً!بعد فرمودند من آقای صفایی را از نزدیک می‌شناسم، ایشان به منزل ما (در مشهد) آمده است، من هم به منزل ایشان (در قم، رفته‌ام، ایشان در تفسیر قرآن صاحب‌نظر است، همچنانکه علامه طباطبایی صاحب‌نظر است از قول من به ایشان سلام برسانید و بگویید این یک موجهی است که فروخواهد نشست، در مقابل آن نایستند، زودگذر است. ما به امثال ایشان در حوزه‌ها نیازمندیم، ما که گرفتار کارهای اجرایی هستیم… بنا شد که با آقای مسیح مهاجری دید، گفت‌وگویی داشته باشند و تذکری بدهند که ما دیگر از کم و کیف آن بی‌اطلاعیم…»

■ **رذپای عین- صاد در تولیدات فرهنگی و سینمایی**
استاد صفایی، توجه به جریان فرهنگ و هنر در جامعه را در زمره وظایف و رسالت‌های فرهنگی خویش قلمداد می‌کرد. او در سمت و سواد دادن به بسیاری از تولیدات سینمایی دینی، نقش عمده یا منحصر به فرد داشت. این در حالی است که جامعه کمتر از آنها مطلع شده است. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد پورطباطبایی در این فقره خاطر‌نشان ساخته است:
«آقای داوودنژاد قبل و در هنگام ساخت فیلم نیاز، هفته‌های متعددی در شب‌های سه‌شنبه به جمع‌کسان می‌رفت. از نظر بنده در مجموعه آثار آقای داوودنژاد، فیلم نیاز از سایر فیلم‌های دیگر ایشان کاملاً شاخص و جداست. در فیلم نیاز، رفت‌وآمد و ارتباط آقای داوودنژاد با آقای صفایی کاملاً محسوس و مشخص است. همچنین آقای میرکریمی بعد از اکران فیلم زیر نور ماه، در مصاحبه با مجله فیلم در پاسخ به این سؤال که ایده اولیه این فیلم چگونه به ذهن شما رسید، اظهار کرده بود: من با روحانی‌ای روبرو و شدم به اسم علی صفایی (عین- صاد) و با طرز رفتار و سیر و سلوک و زندگی او آشنا شدم و فیلم زیر نور ماه را با توجه به زندگی عین- صاد و شناختی که از او داشتم، ساختم. مرحوم صفایی نیز در آخرین سفرشان به مشهد قصد بازدید از پشت صحنه فیلم کودک و سرباز میرکریمی را داشت که به لقا الهی پیوست. شاید کمتر کسی بداند که بیشتر بار محتوایی فیلم روز واقعه کار مرحوم صفایی است. فیلمنامه روز واقعه را بهرام بیضایی نوشته، اما مقایسه فیلمنامه و فیلم نشان می‌دهد که این دو به معنای واقعی کلمه با هم متفاوتند. حتی این



دهه ۶۰: زنده‌یاد استاد علی صفایی حائری در جمع دوستان

تأثیرگذاری به گونه‌ای بود که کارگردان این اثر یعنی شهرام اسدی هم متوجه نمی‌شد!ناظر فیلم یعنی مرحوم مهدی حسینی – که در تصادف همراه با ایشان مرحوم شد- پیش‌تر به مرحوم صفایی فیلمنامه را برای مطالعه داده بود و در زمان فیلمبرداری این فیلم در بیابان‌های اطراف ساوه هر روز از سر صحنه فیلمبرداری به منزل مرحوم صفایی می‌آمد و در مورد اتفاقات آن روز توضیح می‌داد.ایشان هم پیشنهاد می‌داد که مثلاً این گفت‌وگوها را هم در کار اضافه کنید. سرانجام اتفاقی که افتاد این بود فیلمنامه روز واقعه آقای بیضایی که بیشترین شاخصه‌اش عشق یک مسیحی به یک دختر مسلمان بود، تبدیل به یک فیلم تأثیرگذار عاشورایی شد که هنوز هم بعد از این همه سال، هیچ فیلمی نتوانسته جایگزین روز واقعه شود…»

■ **سلوک اخلاقی صفایی، جذب‌کننده اقشار گوناگون**
راز تأثیر شگرف صفایی را باید در اخلاق مجذوب‌گر وی جست‌وجو کرد. هر کس به بهانه‌ای یا او مراده می‌یافت، در کمند جذب‌هاش قرار می‌گرفت و در آن می‌ماند. این اکسیر راز مائایی دین و متولیان آن در جامعه است و عین- صاد، به نیکی از آن برخوردار بود. حجت‌الاسلام محمدعلی علی‌گو در تبیین این خصلت استاد خویش چنین آورده است:

«هر کسی دچار هر مشکل و درماندگی می‌شد، سراغ استاد می‌آمد. بعضی‌های‌شان مشکل مادی داشتند. دیگری مشکل رفتاری داشت و از استاد کمک می‌خواست. بعضی مشکل سیاسی داشتند، آن دیگری مشکلات عقیدتی و… کلاً آدم‌هایی که افسرده بودند یا در راه مانده بودند، به استاد مراجعه می‌کردند. در خانه ایشان همیشه باز بود و مردم در طول شبانه‌روز به ایشان مراجعه می‌کردند. من در خاطرات کنسی دیدم که این فرد ساعت سه نیمه شب به خانه مرحوم آیت‌الله صفایی مراجعه کرده و کمک خواسته است!خوبی عجیب است که وقتی نیمه شب هم در خانه‌اش را بزنند، وقتی ایشان در را باز می‌کند یا روی خوش او را می‌پذیرد و دردش را درمان می‌کند. مرحوم صفایی در بحث‌های تربیتی خودش، به صورت عملی بسیار موفق عمل کرده است. افراد بسیار زیادی هستند که در یک برخورد با ایشان مریدش شده‌اند، برخی از آنها کسانی بودند که در خیابان به او ناسزا می‌گفتند! اما ایشان به جای تلافی، دور می‌زد و برمی‌گشت و با آن فرد صحبت می‌کرد و در همان برخورد اول آن فرد شرمند می‌شد و عذرخواهی می‌کرد و ارتباط می‌گرفت. من الان افرادی را در ذهن دارم که اولش به استاد در خیابان ناسزا گفته‌اند، اما بعد به خاطر برخورد خوب ایشان طلبه و الان مبلغ دینی شده‌اند. این افراد زندگی‌شان پس از برخورد با آیت‌الله صفایی حائری، کاملاً تغییر کرد و الان آدم‌های بزرگی شده‌اند که دیگر نمی‌شود اسم‌شان را برد. کسانی که با یک فحش دادن با حاج آقا آشنا شدند، اما در ادامه با او دوست شدند و مراوده یافتند…»

■ **و کلام آخر در اندیشه دینی عین- صاد**
ما در این مقال، از جزء به کل رسیدیم. از رویکرد سیاسی صفایی آغاز کردیم و به نوع نگاه وی به معارف دینی رسیدیم. بی‌تردید آنچه او را به ارتبه از تأثیر فرهنگی و اجتماعی رساند، تفکر جست‌وجوگر و پاس‌خگوی وی بود. عین- صاد متون کلان دین را مینا قرار داد و از بطن آن برای مسائل و مشکلات جامعه راه حل استنباط می‌کرد. حجم تولیدات وی در این عرصه اعجاب‌آور می‌نماید. گستره‌ای که تا هم‌اینگ نیز انتشار آن تمام نشده است! عباس صفایی حائری برادرزاده استاد در این‌باره می‌نویسد:
«هم‌او ریشه در انسی عمیق و همیشگی با قرآن و احادیث داشت. از دیگر سوره‌روا مواجهه با منابع و حیاتی و آداب تفسیر و برداشت از متن دین را به‌خوبی می‌دانست. صفایی این‌گونه اصیل و مستند از دین روایت می‌کرد. او با گنودگی کم‌ظنیری فرهنگ زمانه خود را مطالعه می‌کرد و با شناخه‌های مختلف علوم انسانی از ادبیات و هنر تا فلسفه و روانشناسی آشنا بود. این وسعت مطالعات و گستره ارتباطات صفایی با انسان‌ها و رفت‌وآمدهاسی بی‌تکلفش او را با چالش‌های دین در جهان جدید و همچنین بن‌بست‌ها و نیازهای انسان معاصر آشنا ساخت. صفایی با فهم این چالش‌ها و درک نیازهای انسان به دامن وحی پناه برد و تلاش کرد با تکیه بر قرآن و سنت، طرحی برای یک سلوک سالم و سرشار از معنی را برای انسان دراندازد. در طرح او از زندگی دین‌بار انتخاب آدمی است. از لحظه‌ای که انسان نسبت به زندگی و حضورش در هستی احساس مسئولیت می‌کند، هر انتخابش همراه با پرسش‌های بسیاری می‌شود، پرسش‌هایی فوری که پاسخ آن را نمی‌توان از هر منبعی توقع داشت. صفایی بر این باور بود که انتخاب انسان در هستی پیچیده و منظمی اتفاق می‌افتد که علم در مسیری تجربه قوانین آن است. در چنین بستر مرتبط و مبهمی نمی‌توان بی‌گدار به آب زد. انسان نیاز به شناخته‌هایی دارد که مسیر او را روشن کند. صفایی این آگاهی حیاتی را از دامن وحی جست‌وجو می‌کرد. گسترته و بیچیدگی هستی، فرصت کوتاه انسان در این جهان و مسیر طولانی او تا بعد از مرگ احاطه‌ای را می‌طلبید که ماورای توانایی بشر است تنها خداوند می‌تواند چنین حدی از معرفت را به انسان ببخشد. نقطه عزیمت صفایی برای شناخت و ایمان به خدا و دین، همین درک عمیق از نیازهای انسان است، نیازهای او در ارتباط با خودش، جامعه انسانی و هستی…»